

از : دکتر محمد غفرانی
دانشیار دانشگاه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

رستاخیز فرهنگ معارف انسانی در پرتو اسلام

«حمد الله و صلوة على
رسوله الامين الذي اجتباه
من خلقه يتلو عليهم آياته
ويزكيهم وبعدهم الكتاب
والحكمة»

در آن روزگار که پیامبرگرامی «محمد بن عبدالله (صلعم)» از جانب حق برسالت مبعوث گردید، مردم «جزیره العرب» چون سایر ملل جهان از نعمت دانش و فضیلت اخلاقی بی بهره بودند، حضرت امیرالمؤمنین «علی علیه السلام» اوضاع فکری و اجتماعی و اخلاقی آغاز بعثت را چنین وصف میفرماید :

«أرسله على حين فتره من الرسل وطول هجعة من الأمم وانتقاض من المبرم فجادهم بتصديق الذي بين يديه والنور المقتدى به ذلك القرآن فاستنطقوه ولن ينطق ولكن أخيركم عنه ألا ان فيه علم ما يأتي والحديث عن الماضي ودواء دائكم ونظم ما بينكم» (۱)

در چنین شرائط و احوالی بود که ستاره درخشان اسلام از افق جزیره العرب سر برآورد و دیری نپائید که تحولی همه جانبه سراسر شبه جزیره العرب را فرا گرفت، آنچنان تحولی که مانندش در ملل پیشین دیده نشده است. این جهش

(۱) نهج البلاغه ج ۱ - ص ۶۹ تحقیق و شرح محمد محیی الدین عبدالحمید، چاپ

قاهره .



فکری و انطلاق روحی مرهون تعالیم عالیہ قرآن کریم است که انسان را به آزادی اندیشه و تبعیت از فرامین عقل دعوت و ترغیب مینماید «الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه أولئک الذین هدیهم الله و أولئک هم أولوالالباب» (۱) و در حدیث نیز آمده است «الذین هوالعقل و من لاعقل له لادین له» و در فضیلت تفکر و اندیشه و مایه (ص) التفکر فی الساعة افضل من عبادة سبعین سنة»

با ایجاد چنین محیط مساعد و مناسبی افکار بلند و اندیشه‌های تابناک که در نهاد انسان به ودیعت جای گرفته نضج و پرورش یافت و بدین ترتیب تعالیم اسلام، بمثابة مشعلی فروزان فرار راه مسلمانان قرار گرفت و آنان را به آموختن و دانش اندوختن تشویق و ترغیب نمود و تنها علم و دانش و پیروی از خرد را معیار سعادت و نیکبختی انسان معرفی کرد «امن هو قانت اثناء اللیل ساجداً و قائماً یحذر الاخرة و یرجو رحمة ربه قل هل یتوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولو الالباب» (۲) و پس از قرآن کریم سنت رسول گرامی که دومین دستورالعمل مسلمانان بشمار می‌آید در جهت تنویر افکار و تزکیه نفس انسانی نقش مؤثر ایفا نموده است و جالب آنکه آنچه از مضامین آیات شریفه و لسان احادیث مستفاد می‌شود یک حقیقت را تأکید مینماید و آن آموختن و فراگیری است در هر زمان و مکان و از هر ملیت و نژاد و رسول اکرم در این زمینه میفرماید: «الحکمة ضالة المؤمن یتلقطها أين یردها» حکمت گمشده انسان مؤمن است هر جا که آنرا یابد برگردد - و همین روح جهان بینی اسلام بود که مسلمانان صدر اسلام را به افقهای جدید فرهنگ و دانش بشری رهنمون گردانید تا اندوخته‌های فکری پیشینیان را با مفاهیم عالیة اسلامی در هم آمیخته و فرهنگی بارور و تمدنی نوخاسته بمردم گیتی عرضه نمایند.

(۱) سورة الزمر آیه (۱۸)

(۲) سورة الزمر آیه (۹)



بی‌گیری و کوشش مسلمانان صدر اسلام در جهت فراگیری و دانش‌اندوزی موجب گردید که در اوائل قرن دوم هجری علاوه بر علوم قرآنی که بنیان فرهنگ و معارف اسلامی بشمار می‌آید نهضتی در جهت علوم عقلی نیز بوجود آمد و این نهضت در درجه نخست زائیده گسترش قلمرو جهان اسلام بود که با دیگر ملل غیر عرب و آثار فکری آنان آشنا گردید. این آثار که خود میراث تمدن ملت‌های پیشین بشمار می‌آید در قالب جدید و کسوتی نو در آمد و دگرباره برای بهره‌وری آماده و مهیا شد و شاید راه مبالغه نبوده باشیم و از راه‌گراف سخنی نگفته باشیم که ایرانیان از نخستین مللی بودند که در این راه کمر همت بر بستند و در تشیید کاخ با عظمت فرهنگ و تمدن اسلامی از هیچ کوشش و فداکاری دریغ نکردند تا آنجا که به مقامی والا و منزلتی شامخ در جامعه اسلامی دست یافتند. مورخ شهیر «ابن خلدون» نقش ایرانیان را در شکوفا ساختن فرهنگ و معارف اسلامی ستوده و دور از هرگونه تعصب و کوته‌نگری بدآوری برخاسته، چنین گوید: «من غریب الواقع أن حملة العلوم فی الملة الاسلامیة اکثرهم العجم.... ومع أن الملة عربیة وصاحب شریعتها عربی فکان صاحب صناعة النحوسیبویه و أبی علی الفارسی والزجاج ومن بعدهم کلهم عجم فی أنسابهم.... و کذا حملة الحدیث الذین حفظوه من اهل الاسلام اکثرهم عجم و کان علماء اصول الفقه کلهم من العجم و کذا حملة علم الکلام و کذا اکثر المفسرین..... لسو تعلق العلم بأکناف السماء لئلاسه قوم من اهل فارس» (۱) و همانگونه که یادآور شدیم دین حنیف اسلام با روح خود بینی و نژادپرستی که بصورت انگیزه در قوم و ملتی تجلی میکند شدیداً مخالف است و همین دید کلی و جهان بینی اسلام بود که کوششهای ذهنی مسلمانان تحقق یافت و فرهنگی عظیم و درخشان بوجود آورد که جامعه بشر تا با امروز در برابر این میراث بزرگ سر تعظیم و تجلیل فرود می‌آورد و اینجا باید گفت که این همه

(۱) مقدمه ص ۵۴۳-۵۴۴ چاپ کشاک، بیروت (جمله اخیر مضمون حدیثی است که از رسول گرامی درباره منزلت علمی ایرانیان روایت شده است).



پیشرفت علمی و اخلاقی که در قرنهای اول اسلام نصیب مسلمانان شد، در نتیجه تعالیم عالیه و رهبری آسمانی رسول اکرم بود « ابن عبدربه اندلسی » در کتاب « عقد الفرید » مینویسد رسول خدا به « یزید بن ثابت » دستور داد که زبان عبری بیاموزد و گویند که وی زبان فارسی را از فرستاده « خسرو انوشروان » و زبان حبشی را از « بلال » و زبان قبطی را از خادم خود بیاموخت و « ابن عساکر » در « تاریخ دمشق » حکایتی در باره « عبدالله بن زبیر » نقل میکند که چنانچه صحت آن محرز شود میرساند که مسلمانان صدر اسلام تا چه پایه به آموزش زبانهای گوناگون متداول آن زمان اهمیت میدادند. ابن عساکر گوید : « صد غلام در خدمت عبدالله بن زبیر بودند که هر یک به زبانی تکلم میکردند (۱) ». همین روح جهان بینی اسلام بود که مسلمانان را به بحث و پژوهش در باره فرهنگ و معارف انسانی تحریض نمود و ابتدا به نقل و ترجمه آثار فکری و علمی دیگران همت گماردند « ابن ابی اصیعة » در کتاب « طبقات الاطباء » مینویسد : نخستین کتاب در علم پزشکی تألیف « اهرن بن أعین » در زمان خلافت « عمر بن عبدالعزیز اموی (م - ۱۰۱ هـ) » بزبان تازی برگردانیده شد (۲) ولی « جاحظ » در کتاب « البیان والتبیین » و « ابن الندیم » در کتاب « الفهرست » مینویسند « خالد بن یزید متوفی بسال (۸۵ هـ) » نخستین کسی بوده که برخی از کتب طب و ستاره‌شناسی و کیمیا را بزبان عربی برگردانیده است و متأسفانه از شخص نامبرده اثری در این زمینه در دست نیست و باید دانست که منظور ما از نخستین کس آن نیست که نخستین ترجمه بزبان عربی بدست وی انجام گرفته باشد، چه همانگونه که مورخان و نویسندگان مانند « بلاذری » در کتاب « فتوح البلدان » و « راغب اصفهانی » در کتاب « محاضرات الادباء » و « ابن الندیم » در کتاب « الفهرست » آورده‌اند، دیوان خراج تا بسال (۸۲ هـ) بزبان پهلوی نوشته

- (۱) وگویا منظور از زبان همان لهجه‌های مختلف و شاخه‌های متعدد از چند زبان باشد وگرنه بعید بنظر می‌رسد که در آن زمان صد زبان مستقل رائج و متداول بوده باشد.
- (۲) این شخص از مترجمین زبان سریانی است.



می شد تا آنگاه که « حجاج بن یوسف ثقفی » والی عراق متوفی بسال (۹۵ هـ) به منشی و کاتب خود « صالح بن عبدالرحمن سگزی » دستور داد که دیوان خراج را از زبان پهلوی به عربی برگرداند و او نیز چنین کرد (۱). و این ترجمه نخستین گامی بود که در راه نقل و ترجمه از زبان پهلوی به زبان عربی برداشته شد. سپس بنا به گفته « مسعودی » در کتاب « التنبیه والاشراف » بسال (۱۱۳ هـ) در عهد خلافت « هشام بن عبدالملک » (م - ۱۲۵ هـ) اثر دیگری از زبان پهلوی به زبان عربی ترجمه شد و از موضوع آن اطلاعی در دست نیست ، و مقارن همین ایام بود که نویسنده و مترجم عالیقدر ایرانی نژاد « عبدالله بن المقفع » کتب و رسائلی چند در زمینه اجتماعی و اخلاقی و فلسفی از زبان پهلوی به زبان عربی ترجمه کرد و پس از وی مترجمانی دیگر از نژاد ایرانی برخاستند و به تقلید از ابن المقفع بکار نقل و ترجمه پرداختند که بحث درباره آثار آنان خود به مقاله ای جداگانه نیازمند است (۲) .

و بطور کلی باید گفت از سال (۱۳۲ - ۵) بان هنگام که مرکز حکومت اسلامی از « شام » به « عراق » منتقل گردید و عباسیان زمام امور جهان اسلام را بدست گرفتند (۳) کار نقل و ترجمه رونقی بسزا یافت و نزدیکی مقر خلافت به

(۱) بلاذری در ذیل این خبر مجادله ای که بین مردانشاه بن زادن فرخ و صالح بن عبدالرحمن درباره کیفیت ترجمه ارقام اعشاری رخ داده نقل کرده است و گویند مردانشاه از کار صالح بن عبدالرحمن بخشم آمد و در حق او نفرین کرده گفت : خدا ریشه ات را برکند آنگونه که ریشه زبان پهلوی را برکندی (این مطلب در جزء اول محاضرات الادباء راغب اصفهانی در مبحث کتابت آمده است) .

(۲) علاقمندان به این بحث می توانند به کتاب ارزنده استاد دکتر محمد محمدی بعنوان « النقل والترجمه عن الفارسیه » مراجعه نمایند و راقم سطور مقاله ای نیز در این باب بزبان عربی بمناسبت کنگره هزاره سیبویه که در اردیبهشت ماه سال جاری (۱۳۵۳) در دانشگاه پهلوی برگزار شد برشته تحریر در آورده است و مراجعه به آن خالی از فایده نیست .

(۳) باید دانست که نخستین مقر خلافت عباسیان در نقطه ای بنام هاشیمه در نزدیکی کوفه بوده است و اما بغداد دومین مقر خلافت آنان بدستور ابوجعفر منصور دومین فرمانروای عباسی بنا گردیده و بین سنوات ۱۳۷ و ۱۳۹ - ۵ ، رسماً دارالخلافه شده است .



سرزمین شاهنشاهی ایران و راه یافتن ایرانیان به دستگاه حکومت بنی عباس خود از عوامل مهم این نهضت بشمار می آید و در عصر خلافت «ابوجعفر منصور» مترجمینی بنام برخاستند و آثاری گرانبها از زبانهای سریانی و هندی و پهلوی به زبان عربی برگردانیدند و از این راه خدمتی بزرگ به فرهنگ و معارف انسانی نمودند، مسعودی در کتاب «مروج الذهب» و ابن خلدون در مقدمه خود گویند ابوجعفر منصور به نقل و ترجمه علاقه خاص نشان می داد و مترجمین را به ترجمه کتب نجومی و طب و فلسفه تشویق و ترغیب می کرده است و بدین منوال نقل و ترجمه به سیر خود ادامه داد تا در دوره فرمانروایی «مأمون» بمرحله تکامل خود رسید و در این عصر بسیاری از کتب و رسائل علمی و ادبی بزبان عربی برگردانیده شد و این علوم و معارف انسانی بحضانت اسلام در آمد و جهان بشریت را از این آبشخور سیراب ساخت. بوجود آمدن و از میان دیگر این جنبش علمی کتابخانه های عمومی و شخصی در شهر بغداد و سایر مراکز اسلامی بود که این علوم و معارف را از گزند حوادث ایام حفظ و صیانت می کرد و بیت الحکمه مأمون یکی از این گنجینه های علمی اسلام بشمار می آید و ابوالفرج اصفهانی در کتاب «الاعغانی» می نویسد:

هرگاه هارون الرشید آهنگ سفر می کرد هیچگاه صندوق کتاب در معیت او حمل می شد و «ابن اثیر» در کتاب «تاریخ الکامل» می نویسد که هارون الرشید کاخ با شکوهی برای اقامتگاه تابستانی خود در کنار رودخانه «قاپول» بنا کرده بود (۱) و در این کاخ کتابخانه ای وجود داشته که در آن بیش از هزار نسخه کتاب بود. است و ناگفته نماند که باید رواج بازار علم و دانش را در عصر هارون تا حدی مروهون خدمات گرانبهای خاندان اصیل ایرانی نژاد «آل برمک» دانست و بدبختانه نعمت روزگار دامنگیر این خانواده شریف ایرانی شد و «یحیی» و فرزندانش به سرنوشتی شوم گرفتار آمدند.

«ابن طقطقی» در کتاب «الفخری فی آداب السلطانیه» و «ابن عبد ربه»

(۱) این رودخانه بنا بگفته بالقوت در معجم البلدان از شاخه های دجله و در نزدیکی



در کتاب «عقد الفرید» و «ابن خلکان» در کتاب «وفیات الاعیان» پیرامون نقش برامکه در ترویج علوم و تشویق دانشمندان و محققان مطالب قابل توجهی نقل کرده‌اند. از آنجمله می‌نویسند: جعفر برمکی کتب و رسائلی را که با اشاره وی ترجمه می‌شد به قیمت گزاف می‌خرید و غالباً به مترجم در ازای وزن هر کتاب طلا می‌داد و بنا بگفته «ابن خلدون» در «المقدمه» به تشویق و ترغیب همین خانواده بود که صنعت کاغذسازی در بغداد رونق گرفت. و عصر خاندان برمک را می‌توان از درخشان‌ترین عصر نهضت فرهنگی بشمار آورد.



ژرف‌نگار گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی